



عنوان درس:	فقه فرهنگ	جلسه 2	تاریخ درس:	1399/7/3
عنوان فرعی 1	فقه خُرد فرهنگ			
عنوان فرعی 2	انواع بیان			
عنوان فرعی 3	نوع هفتم: بیان غزلی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

در فقه فرهنگ به اینجا رسیدیم که نوع هفتم از بیان بیان غزلی است که بیانی است که در آن ابراز عشق و محبت نسبت به موجود یا شیئی است و گفتیم بر دو نوع است: غزل آسمانی که غزل پاک و متعالی است و غزل زمینی.

همچنین بیان کردیم که غزل متعالی سه نوع است: بیان عشق به خدای متعال، بیان عشق نسبت به رسول اکرم ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام و بیان عشق نسبت به سایر اولیای الهی.

گفتیم که ابراز عشق نسبت به ذات اقدس حق تعالی هم بر دو نوع است؛ یک شیوه آن شیوه‌ای است که در بیان ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که به هیچ نحو به استعارات عشق زمینی توسل جسته نشده بلکه بیان صریح عشق پاک نسبت به خدای متعال است که گفتیم برترینش در بیانات امیرالمؤمنین و زین العابدین علیهم السلام وجود دارد که نمونه‌هایی از آن را بیان کردیم. چند نمونه هم در این جلسه بیان می‌کنیم به این دلیل که این مباحث بسیار مهمی است که جا داشت در این زمینه کتاب‌ها نوشته شود که متأسفانه به این بحث توجه نشده و گاهی هم به آن موضع منفی گرفته شده از باب عدم فهم اصل مطلب و شاید هم به دلیل اینکه غزل‌های متعالی با استفاده از شیوه غزل زمینی داشته‌ایم، مقداری برای بعضی‌ها مانع از این شده است که به عظمت اصل این غزل بپردازند یا متوجه آن شوند.

«إِلَهِي بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ وَالْوَالِهَةُ وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَلَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ... وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ»<sup>۱</sup>

خیلی این معنا متعالی است، اهل دل و عشق به خدای متعال هر لذتی هم که بخواهند از این لذت‌های دنیایی، [باید خدا در آن باشد] اینکه حتی در لذت‌های جنسی توصیه شده مثلاً شب اول زفاف مستحب است عروس و داماد دو رکعت نماز بخوانند یا مستحب است که حین غذا خوردن با بسم الله شروع به غذا کرده و با الحمد لله غذا خوردن را پایان دهند؛ این خیلی تربیت کننده است.

گاهی انسان وقتی می‌خواهد گردش برود می‌گوید گردش با فلانی باید باشد، این حرف درستی است، انسان اگر کسی را خیلی دوست دارد، می‌خواهد جایی که خوش است با آن شخص خوش باشد. یکی از کارهایی که وظیفه رسانه‌ها و وظیفه شعرا و نویسندگان و وظیفه منبریان و علما و اهل بیان و منبر است این است که به مردم پیام‌های این عشق به خدا را از یاد نبرید؛ باید تنور این عشق را باید گرم نگه داشت. آنچه بشر را رشد می‌دهد و مسیر طاعت خدا را هموار می‌کند این عشق است.

از حضرت امیر علیه السلام در مناجات منظوم منسوب به حضرت نقل شده است:

إِلَهِي حَلِيفُ الْحُبِّ بِاللَّيْلِ سَاهِرٌ      يُنَاجِي وَيَدْعُو وَالْمُغْفَلُ يَهْجَعُ<sup>1</sup>

«حَلِيفُ الْحُبِّ» یعنی کسی که با حب و عشق تو هم پیمان است.

اینها بیانات غزلی عشق الهی است که هیچ اثری از این استعاره‌های عشق زمینی در آن به کار نرفته است. همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است:

إِلَهِي وَهَذَا الْخَلْقُ مَا بَيْنَ نَائِمٍ      وَ مُنْتَبِهٍ فِي لَيْلِهِ يَتَضَرَّعُ  
وَكُلُّهُمْ يَرْجُو نَوَالِكَ رَاجِئاً      لِرَحْمَتِكَ الْعُظْمَى وَفِي الْخُلْدِ يَطْمَعُ

معلوم است که این مناجات نیمه شب حضرت است که می‌فرماید برخی خواب هستند و برخی بیدار و در حال دعا هستند ولی آرزو و أمل دارند.

مطلبی سعدی دارد که مطلب جالبی است که با عبارت زیبایی خودش دارد می‌گوید نیمه شبی بلند شدم و دیدم همه خوابند، به پدرم گفتم نگاه کن همه خوابند و در فکر مناجات خدا نیستند، پدرم گفت تو هم که به خواب بروی به که در پوستین افتی.<sup>2</sup> یعنی تو هم بروی بخوابی بهتر است از اینکه آنها را دست‌کم بگیری به

1. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ص 269.

2. یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودم و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر رحمة الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق افتی.

دلیل اینکه آنها خوابند؛ ممکن است کسی که الان خواب است، زمانی که تو خوابی بیدار باشد؛ تو یک کار خوبی کرده ای، ممکن است او کارهای خوب بهتر از تو انجام داده باشد. این بخش از مناجات حضرت اشاره به این است که حضرت از کسانی که خوابند بدگویی نمی کند، بلکه می فرماید:

وَكُلُّهُمْ يَرْجُو نَوَالَكَ رَاجِئاً لِرَحْمَتِكَ الْعُظْمَى وَفِي الْخُلْدِ يَطْمَعُ

مناجاتی از حضرت امام سجاده علیه السلام روایت است که طائوس یمانی می گوید من نیمه شبی در مسجد الحرام بودم که دیدم صدای ناله ای می آید و رفتم و دیدم جوانی در حال مناجات با خدا است که این شعرها را می خواند:

أَتُحَرِّقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَحَبَّتِي  
أَتَيْتُ بِأَعْمَالٍ قَبَاحٍ رَدِيَّةٍ وَمَا فِي الْوَرَى خَلَقَ جَنَى كَجَنَائِي

و بعد از هوش رفت، رفتم دیدم امام سجاده علیه السلام است و حضرت را به هوش آوردم، حضرت پرسید:

مَنْ ذَا الَّذِي أَسْغَلَنِي عَنْ ذِكْرِي؟

چه کسی مرا از مناجات با پروردگار باز داشت؟

که طائوس پاسخ داد من هستم و سوال کرد چرا این کار را می کنید؟ شما پسر رسول الله هستی، اینجا حضرت فرمود:

«دَعَّ عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَائِمٍ وَجَدِّي خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَأَحْسَنَ وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا»<sup>1</sup>

خدا بهشت را آفریده برای بنده مطیع و نیکوکار گر چه غلامی سیاه باشد و جهنم را آفریده برای هر که معصیت کند گرچه از اولاد قریش باشد.

از این نمونه ادبیات غزلی آسمانی در ادبیات فارسی فراوان است که یکی از امتیازات ادبیات فارسی که متأسفانه الان در رشته های ادبیات فارسی افراد را به سمت شعرهای نیمایی و... می برند که همه این ها را جمع کنی یک شعر تربیت کننده معلوم نیست در آنها پیدا شود؛ آنوقت شعرهای بلند حافظ و مولوی و جامی را ببیند که شعرهای عجیبی است. این ادبیات الهی عرفانی که غزل متعالی است را در هیچ ادبیات شعری ای

نبیند مدعی جز خویشتن را که دارد پرده پندار در پیش

گرت چشم خدا بینی ببخشند بینی هیچ کس عاجز تر از خویش

گلستان سعدی؛ باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت 7.

1. بحار الأنوار؛ ج 46، ص 81.

مثل ادبیات شعری فارسی نداریم که آن هم به این علت است که این شعراء و حکمای فارسی ارتباط با اهل بیت علیهم السلام داشتند؛ از ثنایی گرفته تا مولوی و جامی تا نظامی، همه اینها این ادبیات آسمانی را از ائمه اطهار علیهم السلام آموختند؛ لذا مضمون‌های خیلی بلندی در آنها وجود دارد:

با عشق توام هوا نماندست و هوس      با آتش سوزنده چسان ماند خس  
از هستی ما نشان نمی‌یابد کس      ماندست به عاریت مرا نامی و بس

و همچنین:

حجاب روی تو هم روی توست در همه حال      نهانی از همه عالم ز بسکه پیدایی  
بهر چه می‌نگرم صورت تو می‌بینم      ازین میان همه در چشم من تو می‌آیی<sup>1</sup>  
سناعی غزنوی در رابطه عشق الهی قطعه‌ای دارد که خیلی زیباست که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

نه پرسید کاهلی ز علی      چون شنید از زبان دل گسلی  
که بگوی ای امیر جان افروز      که شب تیره به بود یا روز  
مرتضی گفت بشنو ای سائل      سوی ادبار خود مشو مایل  
عاشقان را در این ره جانسوز      تبش راز به که تابش روز  
هرکه دارد ره تبش در دل      در نماند پیاده در منزل  
در جهانی که عشق گوید راز      نه تو مانی نه نیز عقل تو باز  
عاشقان سوی حضرتش سرمست      عقل در آستین و جان بر دست  
تا چو سویش براق دل رانند      در رکابش همه برافشانند  
جان و دل در رهش نثار کنند      خویشان را از آن شمار کنند  
عقل و جان را به نزد او چه خطر      دل و دین را فدا کنند و کفر  
پرده عاشقان رقیق ترست      نقش این پرده‌ها دقیق ترست

تا آنجایی که می‌گوید:

ای محب جمال حضرت غیب      تا نجویی وصال طلعت غیب  
نکشی شربت ملاقاتش      نچشی لذت مناجاتش<sup>2</sup>

1. دیوان اشعار عراقی؛ غزلیات، غزل 289

2. سنایی؛ حقیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، الباب الاول: در توحید باری تعالی.

اینکه می‌گوید: «تأنجویی وصال» این نمازهایی که ما می‌خوانیم، نوعی ملاقات با خداست و نوعی وصال است. انجام نماز مشتاقانه مهم است که انسان با شوق و عشق نماز بخواند. نقل است که حضرت رسول ﷺ به بلال می‌فرمود:

«ارحنا یا بلال»<sup>1</sup>

یعنی این شوق عشق ملاقات و شور گفتگوی با خدا دل مرا بی تاب می‌کند لذا ارحنا یا بلال.

---

1. توحید؛ ج 1، ص 254.